



نئولیبرال‌های آلمان

آلفرد مولر آرماک؛ پدر معنوی نظام اقتصاد اجتماعی بازار

سیدهادی صمدی

و بدون تشنج نظام مطلوب خود، سازماندهی متفکران و استحکام بخشیدن به این نظام از طریق شوراهای علمی و تخصصی و مخصوصاً مراقبت از نوسانات پولی و تلاش برای ایجاد هماهنگی مربع جادویی یعنی اشتغال کامل، ثبات پولی، رشد متعادل اقتصاد و توازن تراز پرداخت‌ها، اقدامات موثری انجام داد؛^۳ علاوه بر این او در زمینه مردم‌شناسی^۵ و جامعه‌شناسی مذهب و طرح تفکرات فلسفی (بویژه رویکردهای هرمنوتیک)،^۶ آثاری از خود به جای گذاشت که هنوز هم قابل تأملند، به طوری که می‌توان گفت مولر آرماک در این زمینه از کسوت یک اقتصاددان متخصص پولی خارج می‌شود و به هیأت یک فیلسوف اخلاق و فرهنگ‌شناس در می‌آید. تحلیل‌های او هنوز هم برای جوامعی که به دنبال حل معضل تناقض‌آمیز آزادی و آزادگرایی فردی و عدالت اجتماعی هستند و می‌خواهند از این دو مقوله مهم سیاسی و اجتماعی دنیای معاصر ترکیبی متعادل بسازند، راهگشاست. در کنار این سه قلمرو، مولر آرماک به تدریس در دانشگاه کلن و تربیت نسل جدیدی از متفکران اقتصادی پرداخت که اکثر آنان امروز مقام و جایگاه مهمی در اقتصاد آلمان و اروپا دارند. پایان‌بخش این نوشتار، بخشی از مصاحبه نگارنده با اوست که پس از خاتمه تحصیل در سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۴۹ شمسی)، با اجازه خود او در کلن^۷ انجام شد. ترجمه این گفت‌وگو در شماره ۹۴۴ مجله هفتگی تهران اکونومیست، مورخ تیر ماه ۱۳۵۱ تهران منتشر شد و شاید برای برخی خوانندگان جالب و نکته‌آموز باشد. با این حال خوانندگان محترم باید در نظر داشته باشند که این مصاحبه حدود چهل سال پیش، یعنی زمانی انجام گرفته که بسیاری از مسائل امروز دنیا هنوز مطرح نبودند و نگارنده هم تجربه و اندیشه کنونی خود را نداشت.

مقدمه

پس از اویکن و روپکه، اینک وقت آن است که به تشریح و تحلیل و نقد افکار و آثار مولر آرماک پرداخته شود. او که در آلمان، پدر معنوی نظام اقتصاد اجتماعی بازار^۲ نامیده می‌شود، در نظریه‌پردازی و ساخت‌دهی این نظام و اعمال سیاست‌های اقتصادی متناسب با آن، بویژه سیاست‌های پولی و فرم نظام پولی^۳ ۱۹۴۸ پس از جنگ دوم جهانی در آلمان غربی سابق موثر بود و کوشید پس از ماکس وبر و با تاسی از او و اعمال خردانگاری^۴ در زمینه روابط متقابل مذهب و اقتصاد، نظرات جدیدی ابراز دارد که اکثر آن‌ها هنوز هم قابل توجه و نکته‌آموزند، بویژه که وی در مواردی هم با وبر اختلاف عقیده داشت و او را نقد می‌کرد. مولر آرماک به عنوان سومین فرد نئولیبرالی که آرزو داشت برای مسئولان و صاحب‌نظران مفید باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. محورهای اصلی کار تخصصی او را می‌توان به این سه زمینه محدود کرد: ۱. او در قلمرو سیاست عملی اقتصاد در کنار ارهارد به بازسازی اقتصاد آلمان پرداخت و مدت مدیدی معاون او در سیاست‌های پولی آلمان و وحدت اروپا بود. او بود که از طرف دولت آلمان قرارداد رم (۱۹۵۶) را که به تشکیل بازار مشترک اروپا با شرکت شش کشور اولیه، انجامید امضا کرد. مولر آرماک در پیاده کردن نظام اقتصاد اجتماعی بازار پا به پای ارهارد حرکت کرد و حتی متفکران دیگر آلمانی نظیر روپکه، اویکن، روستو، بوهه، میکس و دیگران را به دنبال خود کشانید، چنان که این نظام اقتصادی هنوز هم پس از شصت سال در برگیرنده خطوط اصلی سیاست‌های اقتصادی آلمان و تا حدی اروپاست؛^۲ او برای طراحی مبانی فکری این نظام و جلب همکاری بهترین دانشمندان اقتصاد آلمان و برای پیاده کردن روان

در غیر این صورت سطح گفت‌وگو می‌توانست عمیق‌تر باشد. نگارنده برای این که در این نوشتار برداشتی کلی از اندیشه‌های او به دست دهد، به اختصار به مطالب مطرح شده اشاره می‌کند و آرزو دارد روزی همه مطالب این گفت‌وگو را با تفصیل بیشتر به صورت کتابی منسجم و مستقل در اختیار خوانندگان علاقه‌مند قرار دهد. موضوعات مورد بحث در این مقاله عبارتند از زندگی‌نامه و سیر تربیت و تفکرات علمی مولر آرماک، نظام اقتصاد اجتماعی بازار به منزله سبک تفکر بر مبنای فرهنگ‌شناسی، جامعه‌شناسی مذهب و تاثیرات آن بر اندیشه‌های مولر آرماک، عرفی شدن و سکولاریزاسیون از نظر او، مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد و هدایت اقتصادی از دید او و بالاخره نخستین مرحله پیاده کردن نظام اقتصاد اجتماعی بازار در آلمان و سخن آخر، نقد و نتیجه‌گیری کوتاهی از مطالب مطرح شده.

مولر آرماک در ژوئن ۱۹۰۱ در شهر اسن آلمان (منطقه روهر) به دنیا آمد. نام اولیه او آلفرد مولر بود، اما بعداً نام خانوادگی مادری‌اش را به آن افزود، زیرا نمی‌خواست با آدام مولر، نظریه‌پرداز علوم اجتماعی معاصر خود اشتباه گرفته شود. پدرش در اسن یک کارگاه کوچک فولادریزی داشت و از زندگی نسبتاً مرفهی برخوردار بود. آلفرد تحصیلات خود را در اسن و در دبیرستان گوته آن‌جا به پایان رساند. از زندگی او قبل از سال ۱۹۳۰، اطلاعات دقیقی در دست نیست. برخی از نویسندگان از گرایش‌های ناسیونالیستی او در این دوره یاد می‌کنند، اما او خیلی زود از نازیسم کناره گرفت. مولر آرماک تحصیلات خود را در رشته اقتصاد و در شهرهای گیسن، فرایبورگ، مونیخ

مولر آرماک در کتاب خود با عنوان تشخیص ما در این قرن به سال ۱۹۴۹ به نتایج روی کار آمدن رایش سوم پرداخت. مولر آرماک در ضمن تحصیل و مطالعات خود تحت تاثیر خردگرایی، به اخلاق اقتصادی^{۱۲} به مثابه بازتاب چشمگیر اقتصادی شدن زندگی روزمره روی آورد که خود رشته علمی جدیدی است؛ بویژه که ایمانیان (متالهان یا تتولوگ‌ها)، فلاسفه علمای اقتصاد و عملگرایان اقتصادی به طور یکسان به آن روی آوردند. متفکران بسیاری در قلمرو مدیریت اقتصادی داد سخن داده‌اند، علاوه بر این تحت تاثیر متالهای پروتستان که مولر آرماک به دلیل تربیت خانوادگی‌اش به آنان تعلق خاطر داشت (امروزه این مقوله بیشتر در خود علم اقتصاد تحت عنوان آثار خارجی^{۱۳} مورد بررسی قرار می‌گیرد)، می‌توان در اندیشه‌های او لایه‌های مذهبی نیز دید. آنچه در این‌جا می‌توان در مورد منشاء اولیه تفکر اخلاقی اقتصادی مطرح کرد، طرح این پرسش است که موضوع اخلاق اقتصادی از چه قرار است؟ در پاسخ باید گفت آن دسته رفتارهای انسانی که بازتاب آن‌ها به صورت عمل اقتصادی در می‌آید، چه در داخل اقتصاد محرک‌هایی وجود دارند که انسان را به حرکت در می‌آورند، بیشترین نتایج را به دست آورند و این سرمشق در همه موارد صادق است، یعنی با کمترین زحمت و هزینه، بالاترین و بیشترین نتیجه را می‌گیرند. به این ترتیب به نظر مولر آرماک در برخی شرایط عمل اقتصادی تحت قواعد و دیدگاه‌های اخلاقی مذهب مسیحیت هم قرار می‌گیرد که در اصل مروج نوعدوستی است. به این ترتیب مقوله اخلاق و معتقدات اخلاقی و مذهبی وارد تفکرات علمی او می‌شوند. مولر آرماک قلمرو اخلاق و اقتصاد، یعنی معیشت و رسوم

ارزشمند اخلاقی، یعنی اتیک^{۱۴} را به صورت علمی بازتابی مطرح می‌کند که با درجات متفاوتی از عقلانیت بر هم تطبیق می‌یابند و از لحاظ تاریخی نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. ظاهراً او در این‌جا، می‌کوشد با درجات متفاوتی از عقلانیت، برای توجیه روابط مذهب و اقتصاد، اصول اخلاقی را که از مذهب و ایمان نشات می‌گیرند با اقتصاد که در آن عقلانیت حاکم است تطبیق دهد زیرا به نظر او ارزش‌های اخلاقی در همه حال، رفتارهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در این زمینه ریچارد واگنر، یکی از متفکران آمریکایی، رابطه اخلاقی و اقتصاد را این‌گونه تحلیل می‌کند: مذهب با اصول اخلاقی، ارزش‌ها و آرمان‌ها سروکار دارد، آن هم با دستورات طبقه‌بندی شده‌ای که می‌گویند ما باید چه کاری انجام دهیم یا برعکس؛ در حالی که اقتصاد، سروکارش با مسائل علمی و تشریحی است، آن هم با فرامینی فرضی درباره مسائل خاص از قبیل میدالاتی که درگیر تعقیب کردن و به نتیجه رسانیدن آن اصول هستند. اقتصاد نشان می‌دهد که بهترین راه کمک گرفتن از عالمان الهیات یا ارزش‌های دینی است؛ آنان به ما می‌گویند چگونه می‌توان به نتیجه رسید. الهیات، اصولی بدیهی و متعارف درباره این که چه چیزی خوب است، ارائه می‌کند، در حالی که علم اقتصاد به ما می‌گوید که آیا این چیز خوب قابل به دست آوردن هست و اگر چنین است، با چه بهایی به دست می‌آید، اعم از این که بهای آن را بپردازیم یا نه و این هم مسأله‌ای مذهبی است نه اقتصادی.^{۱۵} ماکس وبر هم در سال ۱۹۰۴ روابط متقابل مذهب و اقتصاد را تحلیل کرد؛ به اعتقاد او در علم ما ترکیبی از تکامل‌گرایی اخلاقی و نسبی‌گرایی تاریخی جای می‌گیرد که می‌کوشد جنبه‌ها و چهره‌های صوری را از هنجارهای اخلاقی بپیراید و با داخل کردن ارزش‌های فرهنگی در قلمرو اقتصاد، نشانه‌های ارزشی و سنن اخلاقی،

و کلن ادامه داد و از دروس ماکس شلر و هلموت پلنسر بهره برد. او در سال ۱۹۲۳ دکترای اقتصاد و جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه کلن با هدایت و استادی لئوپولد فون ویزه^{۱۶} که در آن موقع بسیار سرشناس بود، به پایان رسانید. مولر آرماک ابتدا می‌خواست حقوق بخواند، ولی بعداً به اقتصاد روی آورد. او پیشنهاد برونوکروزه^{۱۷}، استاد اقتصاد دانشگاه کلن را پذیرفت و استادیار آن دانشگاه شد و در همان جا رساله پروفسوری خود را به عنوان جوان‌ترین دانشیار دانشگاه‌های آلمان در سال ۱۹۲۶ ارائه کرد. عنوان این رساله، نظریه اقتصادی سیاست نوسانات اقتصادی (کنزوتکتور پولتیک) بود که به گفته ارنست دور^{۱۸}، یکی از شاگردان او، ابتدا تحت تاثیر ویکسل^{۱۹}، اقتصاددان سوئدی قرار داشت و ده سال قبل از کینز (چنان که قبلاً هم اشاره شد) به کاربرد ابزارهای پولی در ایجاد تعادل اقتصادی پرداخت، ولی در این زمینه مثل کینز پیش نرفته گرچه نوسانات اقتصادی بازارهای پولی در تمام مدت عمر، محور تفکراتش بود. او از چگونگی توسعه اقتصادی که در آن زمان کانون توجه مکتب تاریخی و نمایندگان آن بود، فاصله گرفت. او در کلن، ناظر آغاز حکومت رایش سوم بود. گرچه از چگونگی فعالیت‌های او در زمان به قدرت رسیدن نازی‌ها (۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵) اطلاعی در دست نیست ولی در مصاحبه با نگارنده به نوعی اعتراضش را علیه آن رژیم نشان می‌دهد. تحقیقات پراکنده او در زمینه بحران اقتصادی و کاربرد اعتبارات بانکی به عنوان ابزار تعادل در نوسانات اقتصادی و مقاله تحقیقی او درباره نوسانات اقتصادی و سیاست اقتصادی (۱۹۲۹) در فرهنگ علوم اداری (HDW)، چاپ بنا در سال ۱۹۲۹) در دست است. او کتاب معروف خود را تحت عنوان قوانین توسعه سرمایه‌داری به سال ۱۹۳۲ منتشر کرد و مدتی هم مدیر موسسه پژوهشی تحقیقات صنایع نساجی در دانشگاه مونستر^{۲۰} بود. بعدها

مولر آرماک اقتصاددان، جامعه‌شناس، نظریه پرداز فرهنگ، محقق در جامعه‌شناسی دین و تحلیلگر نظام اقتصادی بود. او به طور قطع یک سونگر و یک سوگرا نبود و منشی کثر تگرا داشت. او را می‌توان دانشمندی بین‌رشته‌ای دانست

مورد توجه قرار دهد. به همین جهت از این نظام اقتصادی به عنوان یک سبک تفکر اقتصادی یا *Wirtschaftsstil* یاد می‌کند که در آن عقلانیت و اقتصاد و اخلاق به هم می‌پیوندند. این مطلب، گره اصلی معرفت‌شناختی اندیشه‌های مولر آرماک در تمام آثارش است که از جامعه‌شناسی مذهب اخذ شده و در اندیشه‌های ماکس وبر نیز تأثیری بسزا داشته است. به قول دو نفر از شاگردان و همکاران بعدی مولر آرماک یعنی خانم دکتر هوفمان و پروفیسور کریستیان واترین^{۲۲}، انگیزه آن تفکرات علمی است که در مناسبات بین اعتقادات کامل مذهبی و رفتارهای اقتصادی و نیروهای انسانی قرار دارند. مطالعات نظری فرهنگی او مقدمه‌ای اساسی برای نظام اقتصاد اجتماعی بازار و چیره شدن بر تضاد عقلانی است که قبلاً به آن اشاره شد. او با طرح این نظریه، انواع شیوه‌های خردگرایی را در درون علم اقتصاد مورد بحث قرار می‌دهد. مقوله سبک تفکر اقتصادی باعث می‌شود معضل اخلاقی و اقتصادی به هم نزدیک شوند، بدون این که آشفتگی ایجاد شود. در مجموع اندیشه‌های مولر آرماک روح علمی بین رشته‌ای^{۲۳} حکمیت دارد. او از تأثیر انسان‌شناسی فلسفی سال‌های دهه بیست آلمان و جامعه‌شناسی معنوی و تاریخی ماکس وبر به صورت جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی فرهنگ بر کنار نیست.^{۲۴} یکی از تحلیلگران اندیشه‌های مولر آرماک تأثیر مسیحیت‌گرایی پروتستانی در تفکر او را کاملاً ثابت کرده است. مولر آرماک انسانی لیبرال با روحیه‌ای پروتستانی است، به همین جهت فردپیش‌وونشه^{۲۵} تأکید می‌کند که برای شناخت نقش واقعی مولر آرماک در نظام اقتصاد اجتماعی بازار، باید دیدگاه‌های مذهبی و انسان‌شناسی فرهنگی او را دریافت. جالب است که او یک در مجادله علمی با مولر آرماک درباره دیالکتیک الهیات، پیرامون اخلاق اقتصادی عصر جدید و مشرب اقتصادی^{۲۶} و با توجه به نظر رویکه و روستو در این مورد، این سوال را مطرح می‌کند که آیا نظام اقتصاد اجتماعی بازار یک اسطوره نیست که تئولیرال‌های دیگر آن را مورد نقد قرار می‌دهند؟ یعنی به نوعی از برخورد با اندیشه‌های مولر آرماک با اوردولیرالیسم سخن می‌گوید. مولر آرماک در سال ۱۹۲۳ با نشر کتاب مساله بحران در اقتصاد اجتماعی از لحاظ نظری، در کنار هابک و اوینک و رویکه، جناح چهار نفره راست اقتصاددانان جوان لیبرال را تشکیل می‌دهند. جالب است که او در ابتدا در کتاب اندیشه‌های دولت و نظام اقتصادی (۱۹۳۳) نسبت به روی کار آمدن فاشیست‌های ایتالیا نظری مساعد ابراز داشت، گرچه بعداً از آن‌ها فاصله گرفت، زیرا جو بحران خیز اقتصادی در سال ۱۹۲۹ ضرورت دخالت و قدرت دولت را ضروری می‌ساخت. تا حدی جانشین اندیشه‌های لیبرالی آن زمان و نظریه تاریخی مارکسیسم بود، در واقع می‌توان آن را به نوعی کنش‌گرایی اجتماعی^{۲۷} لیبرالی تعبیر کرد، چه هنوز جنایات بعدی فاشیست‌ها رخ نداده بود. برخی محققان گرایش او به دولت وقت را نوعی کوتاه آمدن برای رسیدن به درجه پروفیسوری تلقی

آخرین محتواهای آن‌ها را معین کند و علم اقتصاد را به مقوله‌ای مذهبی^{۲۸} یا علم اخلاق بر مبنایی تجربی تبدیل کند و سپس نتیجه می‌گیرد که این هرگز وظیفه علم تجربی نیست که هنجارهای ارتباطی و آرمان‌ها را کشف و بررسی کند و از آن‌ها نسخه و دستوری عملی استنتاج نماید.^{۲۹} البته این نظریه تنها از سوی وبر مطرح نشده بود، قبلاً آدام اسمیت نیز از مبدا فلسفه اخلاق در قلمرو اقتصاد سخن گفته بود. استوارت میل و داوید ریکاردو و حتی کارل مارکس، اقتصاد را به منزله قلمرویی منفک بررسی نمی‌کردند، بلکه می‌کوشیدند آن را در یک متن اجتماعی سرشار از اصول اخلاقی تحلیل کنند، چنان‌که تخصص بین رشته‌ای در علم اقتصاد، محصول قرن بیستم محسوب می‌شود. ویلیام کاپ بیشتر بر تعادل اجتماعی عقلانیت بر سایر شاخه‌ها تأکید می‌کند.^{۳۰} به نظر او هدف همکاری بین علوم نیست، بلکه هدف نهایی آن است که شدیدترین نوع پکیارچگی و وحدت در علوم اجتماعی پدید آید، به طوری که بتوان گفت قلمروهای جدید روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، سیاست، حقوق، تاریخ و اخلاق در اقتصاد نقش دارند. مولر آرماک بر چنین بستری به نظام اقتصادی گرایش یافت. مساله روابط اخلاق و اقتصاد نه تنها در گذشته مطرح بود، بلکه امروز نیز بیش از گذشته مورد بحث است. از جمله کولوسکی^{۳۱} در کتاب اصول اخلاقی اقتصاد خود به طور مفصل به این مقوله پرداخته است. مثلاً می‌گوید قطعه قطعه کردن شاخه‌های فلسفه عملی قطعی نیست، بلکه هر عمل فردی و اجتماعی، مقدمات سیاسی، اقتصادی و اخلاقی خاص خود را دارد و برای تحلیل و فهم یک عمل، توجه به نظریه اخلاق اقتصادی و نظریه اقتصاد اخلاقی و توجه به سیاست اقتصادی و اقتصاد سیاسی لازم است.^{۳۲} شاید بحث و گفت‌وگو با این پیش‌زمینه نگارنده به کاوش پیرامون این موضوع می‌پردازد که چرا به مولر آرماک، نام پدر معنوی نظام اقتصاد اجتماعی بازار را داده‌اند و چرا او نظام اقتصادی را از سیاست‌های اقتصاد به طور مجزا تحلیل می‌کرد. یکی از موارد مورد تأکید او که من نیز در نگارش رساله دکترای خود از آن بهره بردم، توجه به زیرساخت و مبنای معنوی و فرهنگی^{۳۳} بود، زیرا او جامعه‌شناسی فرهنگی و مذهبی و دانشمند اخلاق اقتصادی بود و در همه آثارش می‌کوشید تضاد عقلانی اقتصاد و اخلاق را در یک پارادایم جدید

مولر آرماک
جامعه‌شناسی را علم
وحدت یافته رفتارهای
انسانی در جهت
مقاصد اقتصادی
می‌دانست، ایجاد
توازن بین نیازها و
منابع نسبتاً کمیاب را
مورد توجه قرار می‌داد
و می‌کوشید روابط بین
مفاهیم جامعه‌شناسی
و اقتصاد را تحت
سیستم واحدی درآورد

می‌کنند. مولر آرماک در سال ۱۹۳۳ به عنوان پروفسور فوق‌العاده کُن دست یافت و در سال ۱۹۳۶ از سوی دانشگاه فرانکفورت دعوت شد، ولی خود در اعترافات بعدی‌اش می‌نویسد:

The minister of education stopped the process because of my liberal

اما در سال بعد به خاطر هوشمندی و زیرکی خود از حکومت نازی‌ها فاصله گرفت. اتفاقی که برای خیلی از روشنفکران محافظه‌کار پس از ۱۹۳۳ پیش آمد، گرچه از نظر اصول اخلاقی امروز قابل توجیه نیست. او در این زمان به این عقیده گرایش یافت که نظیر مرکان‌تی‌لیست‌ها به جای حکومت اندیشه‌های قدرت مردمی را در ذهنیت خود جای دهد، چنان‌که در درس‌گفتارهای اقتصاد عمومی خود (۴۳-۱۹۴۲) از نظام اقتصادی صحبت نمی‌کند. او در

سال ۱۹۴۰ به عنوان پروفسور دروس اقتصاد و جامعه‌شناسی فرهنگ، مخصوصاً جامعه‌شناسی مذهب در دانشگاه مونتنسر به کار پرداخت و به سمت مدیریت موسسه علوم اقتصادی و اجتماعی آن دانشگاه منصوب شد. او خود در زندگی‌نامه‌اش به این جریان‌ها تحت عنوان سیاستمدار اقتصادی بین علم و سیاست^{۳۹} اشاره می‌کند. در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ نام او برای تدریس در دانشگاه‌های هایدلبرگ و برمن مطرح شد، ولی او مسافرت‌هایی مطالعاتی به مجارستان، بلغارستان و رومانی کرد که بیشتر به منظور پژوهش در جامعه‌شناسی مذهب و کلیسای اورتودوکس شرق برنامه‌ریزی شده بودند و نشان می‌دهند ارتباط او با کلیسا در این زمان برقرار بوده است. او در نوشته‌های خود با صداقت از گرایش اولیه‌اش نسبت به حکومت به عنوان نماینده تمامیت‌خواه و مقتدر^{۳۰} به پیروی از یوستوس موزر^{۳۱}، یوهان گوتفرد هرردر و آدام مولر یاد می‌کند و در عین حال با لیبرالیسم کلاسیک هم کلنجار می‌رود. او تأکید دارد از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ هیچ اثری در زمینه علم اقتصاد تحت فشار ناسیونال سوسیالیست‌ها منتشر نکرده است و آنچه به چاپ رسانده، دنباله کارهای ماکس وبر در جامعه‌شناسی مذهب بوده است که چهره اروپا را بعد از ۱۹۴۵ متمایز کرد و علیه نظریه برتری نژادی حاکم به پاخواست. به هر حال او که پس از کودتای رم^{۳۲} علیه هیتلر، به انتقاد پرداخت از حزب نازی یا حداقل یک نازی فعال به شمار نمی‌رفت. مولر آرماک مکتب فرایبورگ را خوب می‌شناخت و با او یکن و آروین بکه‌روت^{۳۳} و آدولف لامیه^{۳۴} آشنایی داشت. او از این آشنایی‌ها برای بازسازی اقتصاد آلمان پس از جنگ بهره برد. همچنین باید به آشنایی او با آلبرت هسه، کلمنس باور، اریش کارل، ویلهلم کروم‌نچارت، هانس مایر، اریش پرایزر، هانس پترز، اشتاکل برگ، تئودور وسلتر، ریشارد فون اشتریگل، لئوپلد فون ویزه^{۳۵} و... اشاره کرد. کسانی که با علم اقتصاد آلمان آشنایی دارند، می‌دانند که اغلب این

افراد از متفکران بزرگ اقتصاد آلمان در آن زمان بوده‌اند. مولر آرماک پس از جنگ به گروه فرایبورگ پیوست. او از این که به دعوت هاینک در اولین جلسه انجمن اقتصاددانان آلمانی زبان به نام جامعه من‌پلرین^{۳۶} به شرحی که قبلاً گذشته، شرکت داشته بسیار خوشحال بود (۱۹۴۷). در آن‌جا تحت تأثیر هاینک خود را به ادامه تفکر آزادگرایانه^{۳۷} متعهد دید. این انجمن را هاینک برای جلوگیری از انزوای نئولیبرال‌های آلمان تشکیل داده بود. آرماک از گروه فرایبورگ بیشتر تأکید بر نظام رقابتی اقتصاد را وام گرفت. خود او می‌گوید: با احساس قدردانی، در سال آخر جنگ به گروه او یکن راه یافتیم که بازسازی اصل رقابت را هدف گرفته بود.^{۳۸} در این زمان متوجه تأکید شدید بر نظام رقابتی به منزله ابزار ساخت دهنده سیاست اقتصادی شدم و در اندیشه‌ام آگاهانه برای آن سیستمی هماهنگ با بازار^{۳۹} که نیازمند تدابیر اجتماعی بود، می‌ساختم. همین جاست که او قدری از او یکن جدا می‌شود. به گفته پروفسور واترین، یکی از شاگردان مولر آرماک، او در تحقیقات بعدی خود بویژه در جامعه‌شناسی مذهب، با واقعیت سنگین مسائل اجتماعی سروکار پیدا می‌کند.^{۴۰} او در زمان کنستانتین دیتز^{۴۱}، جانشین او یکن با تمام نیرو در خدمت سنت فرایبورگ قرار گرفته اما کرسی درسی او یکن به هانس مولر^{۴۲} واگذار شد که چندان خوشایند مولر آرماک نبود. این توضیحات نشان می‌دهند مولر آرماک قبل از طرح نظام اقتصاد اجتماعی بازار چه تحولات اندیشه‌ای را از سر گذرانده است و چه طیف وسیعی از متفکران و اهل اندیشه با او تعاطی افکار داشته‌اند، طرح او شباهتی با برنامه‌ریزی‌های جاه‌طلبانه و خام دروازه‌های تمدن بزرگ یا چشم‌انداز بیست ساله توسعه نداشت که در اجرا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

مولر آرماک در سال ۱۹۴۶ کتاب کوچک هدایت اقتصادی و اقتصاد بازار را

منتشر کرد.^{۳۳} او در این کتاب تأکید بسیاری بر برتری و تقدم تولید داشت و ادعا می کرد پیشرفت اجتماعی بیشتر و بهتر از طریق اقتصاد بازار انجام می شود و نه از طریق اقتصاد ارشادی ناکام. رفرم پولی ژوئیه ۱۹۴۸ زمینه را برای نظام جدیدی فراهم کرد که از طرق یک سیستم پولی کاملا کارآمد^{۳۴}، نظام اقتصادی مطلوب خود را با همه جنبه های اجتماعی و فرهنگی آن پیاده کند. مولر آرماک از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۶ عضو موثر شورای علمی وزارت اقتصاد، بلکه سازمانده اصلی آن بود، بدون آن که تأکید خاصی بر نقش خود داشته باشد. او در سال ۱۹۵۰ به دانشگاه کلن بازگشت و موسسه سیاست اقتصادی آن جا را تاسیس کرد. وی در تمام مدت از پروتستانسیسم و سنت آزادیخواهانه آن، مخصوصا اندیشه های کارل بارت^{۳۵} الهام می گرفت، به طوری که کلیسای پروتستان شهر اسن او را به ریاست گروه تحقیقات اقتصادی خود انتخاب کرد. مولر آرماک در ملاقاتی که به سال ۱۹۴۱ با ویلهم فرزوفهن^{۳۶}، استاد ارهارد در مدرسه عالی علوم پولی و بانکی شهر نورمبرگ داشت، برای اولین بار با ارهارد آشنا شد و بعدها هنگام تاسیس موسسه تحقیقات نساجی دانشگاه مونتسز از ارهارد نیز دعوت کرد. مولر آرماک گرچه استاد دانشگاه کلن بود، ولی از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳ نزدیک ترین فرد به ارهارد در وزارت اقتصاد به شمار می رفت. معجزه اقتصادی آلمان را هر دو - یکی از لحاظ نظریه پردازی و دیگری از لحاظ عملیاتی - آفریدند، اما خود مولر آرماک مخالف مفهوم معجزه اقتصادی بود و در گفت و گو با نگارنده ابراز داشت اقتصاد اجتماعی بازار قطعا موفقیت هایی دارد، اما معجزه خلق نمی کند. نتایج بزرگ اقتصادی بر اثر کاربرد سرمشق های منطقی و علمی

دوم او که به سبک اقتصادی و مبانی آن و جامعه شناسی مذهب مربوط بود (از ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۴)؛ مجموعه آثار سوم او مربوط به طراحی و پیاده کردن نظام اقتصاد اجتماعی بازار (از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۰) و مجموعه آثار چهارم که به ساخت دهی و پیاده کردن تفکر اقتصادی بازار و نیز وحدت اروپا (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۸) مربوط می شدند. درباره هر یک از این چهار قلمرو می توان به تفصیل بحث کرد، با این حال به نظر خود او قلمرو چهارم از همه مهم تر است. در قلمرو اول، او اندکی قبل از کینز (ده سال) به تأثیر سیاست های جامعه شناسختی داشت و مثل کینز دارای یک دیدگاه خالص اقتصادی نبود، زبان او هم بیشتر تحلیلی و تفسیری بود نه ریاضی و شاید به همین علت پروفوسور دور، شاگردش او را پیشگام کینز می داند. در قلمرو دوم او با رساله پروفوسوری اش^{۳۷} توسعه و تکامل قوانین سرمایه داری^{۳۸} دریافت (۱۹۳۴-۴۰) که بیشتر تحت تأثیر مقاله ماکس وبر و مقاله معروف او (علم به منزله شغل) قرار دارد؛ وی کوشید از جامعه شناسی مذهب و سنت آزادیخواهانه پروتستانسیسم یک سبک تفکر خاص خلق کند. خود او در مقاله ای (۱۹۶۹) تحت عنوان سیاست اقتصادی به منزله شغل به تقلید از مقاله وبر می نویسد: تقریبا بیست سال کار کردم تا توانستم نظریه وبر را درباره پروتستانسیسم که خود، آن را رها کرده بود، ادامه دهم، یعنی آن را در قرن ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ ادامه دهم و در عین حال اروپای شرقی و کلیسای بیژانس یونانی را وارد حیطه تحقیق خود سازم. او پیش از این می نویسد: از سال ها قبل تحقیق درباره جامعه شناسی فرهنگ مورد علاقه ام بود و می خواستم با کمک آن، راهی به سوی

به دست می آیند. اینک وقت آن است که به اختصار یادآور شوم مولر آرماک طی تحصیلات خود از چه کسانی تأثیر پذیرفته است. بدون تردید در درجه اول، استاد دکترای او، لئوپلد فون ویزه، استاد وقت دانشگاه کلن بود که خود جامعه شناس و محقق فرهنگ بود و روابط بین انسان ها را تنها به منزله بافت ها و ساختارهای عینی شده روح انسانی، یعنی آنچه که فرهنگ نامیده می شود، تلقی نمی کرد، بلکه آن ها را روابط انسان با انسان می دانست. فون ویزه جایگاهی کلیدی در توسعه جامعه شناسی آلمان به دست آورد. او می خواست سیستم واقعگرایانه روابط انسانی را با همه تنوعشان نظم دهد تا بر اثر همین جابجایی، بتواند تمام تضادهایی که بین فردگرایی و جمعگرایی، بین جامعه و اجتماع (گماین شافت و گزلسافت) یا فرهنگ و تمدن برقرار بود، همه را به نظم آورد و یکی کند.

او جامعه شناسی را علم وحدت یافته رفتارهای انسانی در جهت مقاصد اقتصادی می دانست، ایجاد توازن بین نیازها و منابع نسبتا کمیاب را مورد توجه قرار می داد و می کوشید روابط بین مفاهیم جامعه شناسی و اقتصاد را تحت سیستم واحدی درآورد. فون ویزه مناسبات انسان ها را تحلیل می کرد تا مسائل مهم بین آن ها نظیر رقابت، تعادل، تقسیم کار و فرایندهای اقتصادی را حل و فصل کند. بدون تردید فون ویزه به نوبه خود از ژرژ ژیمل، ماکس شلر و ماکس وبر تأثیر پذیرفته بود در زمینه نظرات پولی، مولر آرماک بیشتر از ویکسل سوئدی تأثیر پذیرفت که بعدا کینز را هم تحت تأثیر خود قرار داد. مولر آرماک ترکیب اعتبارسازی پویا را خلق کرد. در واقع می توان گفت زندگی ۵۵ ساله علمی و دانشگاهی او در چهار قلمرو خلاصه می شود: مجموعه کارهای اولیه او درباره نظریات پولی و کنژونکتور و سیاست کنژونکتوری^{۳۷} که از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ به طول انجامید؛ مجموعه آثار

جامعه شناسی مذهب باز کنیم. او کتاب تبارشناسی سبک اقتصادی خود را در سال های ۴۴-۱۹۴۰ تألیف کرد. در مرحله سوم یعنی استقرار و توجیه نظام اقتصاد اجتماعی بازار (۱۹۶۰-۱۹۴۴)، پس از کتاب کوچک و خط شکن هدایت اقتصادی و اقتصاد بازار در سال ۱۹۴۶ به کار شکل دادن نظام پرداخت اما این که نظام اقتصاد اجتماعی بازار چیست، اندکی بعد از قول یکی از شاگردان و همفکران او توضیح داده می شود. در مرحله چهارم، یعنی ساخت دهی به سبک و تفکر نظام اقتصاد اجتماعی در برابر اقتصاد رفاه که آن زمان مطرح بود، تزهایی مطرح کرد. هدف او در کنار طرح مسائل روز و بازنگری تاریخی، پیشبرد نظام اقتصاد اجتماعی و فراتر از سیاست های اقتصادی، یافتن شالوده ای اجتماعی برای نظام بود، به طوری که نظام پایه محکمی برای ساخت دهی جامعه به شمار آید. وی توانست ریشه یابی آن را در روابط متقابل متافیزیک و اقتصاد اجتماعی به صورت سبک اقتصادی در شعور و وجدان جامعه دریابد. مولر آرماک مقاله ای تحت عنوان افراد اخلاقمند (مورالیست Moralist) و اقتصاددان نوشت و در آن مکان گزینی و مکان شناسی^{۳۸} و موضع گیری رابطه اخلاق و اقتصاد را بررسی کرد. اینک جای آن است که بدانیم مولر آرماک چه برنامه ای را تحت عنوان نظام اقتصاد اجتماعی بازار مطرح می کند؟ خود او در سال ۱۹۵۶ یعنی پنجاه سال پیش، در مقاله ای که برای فرهنگ مفصل علوم اقتصادی آلمان (Hdsw) نوشت، به این پرسش پاسخ داد که صاحب این قلم، آن را در سال ۱۳۴۷ به فارسی برگردانید و در شماره ۴۳ مجله بورس ماهانه منتشر کرد، ولی چون بعد از آن خود او فاز دومی برای نظام مذکور قائل شد و پروفوسور کارل شیلر از حزب سوسیال دموکرات و جانشین ارهارد که خود استاد اقتصاد دانشگاه هامبورگ بود، کوشید اندیشه های کینز را

با آن ترکیب کند، ترجیح دادم در پاسخ پرسش پیشین، مقاله‌ای را که پروفسور آلفرد شولر^{۴۹}، استاد اقتصاد ماربورگ و یکی از اعضای گروه نئولیبرال فعلی اوردولیبرال نوشته و پروفسور اوتمار ایسنگ^{۵۰} آن را در فرهنگ چهار جلدی علوم اقتصادی خود نقل کرده، با دخل و تصرف اندکی به فارسی برگردانم. این مقاله حاوی مهم‌ترین نظرات قدیم و جدید مولر آرماک و تحولات وارد بر آن به این شرح است:

عنوان اقتصاد اجتماعی بازار که از سوی آلفرد آرماک در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) ساخته شد، نشانگر خطمشی‌های سیاست اقتصادی است که در آلمان فدرال بعد از رفرم پولی ۱۹۴۸ در مهم‌ترین اصول بنیادی خود به وسیله لودویگ اهارد پیاده شد. این برنامه از این خواست نشأت می‌گرفت که به گفته خود مولر آرماک اصل آزادی را در بازار با تعادل اجتماعی مربوط می‌کند. شالوده معنوی آن، اندیشه لیبرالیسم است که به وسیله گروه اوردو و مکتب فرایبورگ و آموزش‌های اجتماعی مذهب پروتستانیسم مطرح شد و مهم‌ترین مولفه‌های این اندیشه، یعنی نظام اقتصاد اجتماعی را در بر گرفت که عبارت بودند از:

● تامین و تضمین فضای شکوفایی فردی از طریق سیاست رقابتی که مانع تشکیل کارتل‌ها و تمرکزهای مدیریت اقتصادی شود. این مطلب جان کلام و هسته اصلی این نظام است:

● تقویت سطحی کارآمد و بسیار متنوع برای بازار به عنوان ضامنی برای ادامه و استمرار نظام اقتصادی آزادخواهانه و به منزله نوک پیکان و سکوی پرتاب برای ایجاد یک جامعه آزاد و دموکرات (یعنی به سیاست اجتماعی بپردازد)؛

● ثبات بخشیدن به جریانان بازار از طریق اتخاذ سیاست کنژونکتوری با اولویت دادن به هدف‌های ثبات ارزش پولی (کاری که تنها، وظیفه بانک مرکزی مستقل و مقتدر است)، بالا رفتن میزان اشتغال و ایجاد تعادل در تراز پرداخت‌ها (یعنی اعمال سیاست فرآیندی)؛

● تضمین تدابیر هماهنگ بازار توسط دولت در جهت کارآمدی و کارایی بیشتر ساز و کار قیمت‌ها که محور اصلی نظام اقتصاد جدید تلقی می‌شود؛

● تامین شرایط حقوقی، زیرساختی و زیست محیطی رشد اقتصادی بر اساس دخالت‌های حراست‌کننده و دخالت‌های محدودکننده تطابقی و ایجاد راهبردهای مناسب برای تحول و دگرگونی ساختارها (یعنی تعقیب سیاست رشد اقتصادی و سیاست ساختار اقتصادی).

در سال‌های دهه شصت میلادی، شیوه و سبک اقتصاد اجتماعی بازار (به گفته آگون توتخفلات) تحول یافته، آن هم در جهت سیاست اقتصادی جدیدی که کارل شیلر آن را نظام بازار شفاف و روشن شده^{۵۱} می‌نامید و تصویب قانون رشد و توسعه و ثبات اقتصادی مصوب ۱۹۶۷ پارلمان که با الهام از اندیشه‌های کینز انجام گرفت و تغییر سیاست نظام اقتصادی از طریق سیاست فرآیندی به طور عام و از طریق سیاست پولی و مالی به طور خاص انجام شد و نیز سیاست رشد اقتصادی و تعقیب اصول سیاست اجتماعی آزادخواهانه از طریق سیاست اجتماعی تعاونی و مشارکتی با صرف نظر کردن از اصل مساعدت و کمک مالی در موارد فوق‌العاده.

در برابر اندیشه‌های نسبتاً منسجم و به هم پیوسته اوردولیبرال^{۵۲}، جهت‌گیری قوی‌تری که نظام اقتصاد اجتماعی را در پذیرش سیاست اجتماعی (سوسیال پلیتیک) پس از جنگ دوم تسهیل کرد و تحت شرایط سیاست جدید اقتصادی کارل شیلر و سوسیال دموکرات‌ها، به نوعی ادامه توسعه دولت اقتصاد رفاه

مولر آرماک معتقد بود اقتصاد باید در ارتباط با تاریخ و فرهنگ بررسی شود و قوانین توسعه هم به شکل خطی حرکت کنند، چنان که همیشه هر مرحله به مرحله بالاتر برسد و پس از مراحل پایین تر قرار گیرد

را یاری نمود بدون آن که اندیشه آشتی‌جویانه اجتماعی را که مولر آرماک در نظام مورد نظر خود توصیه می‌کرد، در نظر بگیرد، توانست به شکلی سنگین‌تر به جنبه‌های اجتماعی اعتبار بخشد، اما سیاست جدید کارل شیلر مشکلات را حل نکرد، بلکه حل مشکلات موجود را مشکل‌تر ساخت و مسائل دشوار دیگری را ایجاد کرد. بویژه بدون توجه به این واقعیت نامبارک که برای اجرای سیاست مالی و پولی ضد تورمی در حکومت دموکراتیک و در مقطع کنونی به صورت دولت رفاه، مقدمات لازم وجود ندارد، به طوری که تحت فشار و مبارزه رقابت احزاب، منافع گروهی نوع تمایل برانگیخته شده و هزینه کردن نوسانات مصرف اجتماعی (به گفته بوخن روپکه)^{۵۳} به وجود آمد و سرانجام دولت را به بحران کشانید. به دیگر سخن، سیاست و لخرجی سوسیال دموکرات‌ها در مصارف اجتماعی بحران آفرید. در سال ۱۹۸۳ مسیر سیاست اقتصادی تغییر کرد، با این هدف که به شکلی قوی‌تر به سمت اندیشه اولیه اقتصاد اجتماعی بازار جهت‌گیری کنند. تجلی مبنای این تغییر جهت، کوشش‌هایی بود که دولت وقت برای زدودن دیوان‌سالاری^{۵۴} انجام داد، یعنی کم کردن و ساده نمودن مقررات حقوقی و اداری. همچنین برای تحقق خصوصی‌سازی خدمات بخش عمومی و مشارکت در مدیریت‌های دولتی، مقررات خود بازار، یعنی محدودیت‌های حکامیت بر آزادی کسب و کار و انعقاد قراردادهای برطرف شد و تا حدی در اقتصاد ایجاد آرامش کرد. این توضیحات آلفرد شولر تا حدی مفهوم اقتصاد اجتماعی بازار و تحولات آن را به اختصار و برای عبرت‌آموزی روشن می‌کند، ولی جامع نیست، مثلاً توضیح نمی‌دهد که آیا این نظام برای هر اقتصاد و هر نوع ساختاری قابل قبول است یا خیر. اینک لازم است نظر مولر آرماک و مبنای فلسفی اندیشه‌های او تحلیل شود. او در نیمه دوم زندگی علمی خود سخت در تلاش بود مفهوم نظام را به سبک تفکر فرو کاهد، زیرا وی در شرایطی زیست می‌کرد که به قول فردریش نیچه، بی‌سیکی^{۵۵} بر جامعه حاکم شده بود. به دیگر سخن، خلاء ارزش‌ها به وجود آمده بود و خوش‌بینی ناشی از پیشرفت علوم طبیعی و تکنیک، به نوعی خودآگاهی فرهنگی تبدیل شده بود.^{۵۶} البته در آن زمان، سبک بیشتر در قلمرو انواع هنر رایج بود، ولی او می‌کوشید آن را به قلمرو اقتصاد نیز وارد کند چنان که قبلاً هم متفکران دیگری نظیر سزار بکاریا^{۵۷} به این فکر افتاده بودند. در قلمرو اقتصاد، طرفداران مکتب تاریخی و مکتب



آرامک مولر آرماک

جسم و جان است، این هر دو در وجود واحد او تجسم و تجسد می‌یابند. این ساختار دیالکتیکی ماهیت و وجود درون‌شناسی فلسفی به منزله انسان آشکار با تعالی جویی در محیط، تجلی پیدا می‌کند. به این ترتیب مولر آرماک انسان‌شناسی را به صورت علمی ترکیبی، تلقی می‌کند. او در احساس و روان خود و آزادی بستگی به مذهب و جهان واقعی برای متافیزیک و اقتصاد اجتماعی و سبک تفکر اقتصادی را با هم در می‌آمیزد و استعلاء جویی را در فطرت انسان می‌یابد. روابط علم و ایمان را نیز بر همین سیاق تحلیل می‌کند و به نوعی الهیات انسان‌شناسانه می‌گردد. او در مقوله جامعه‌شناسی، تحقیقات و تفکرات متعدد و جالی دارد که آن‌ها را به صورت جامعه‌شناسی فرهنگ مطرح می‌کند. کارکرد عمده این نظریات ایجاد وحدت است. به نظر او اقتصاد هرگز بدون مذهب وجود نداشته^{۶۳} است. او سرمایه‌داری را نوعی سبک و شیوه اقتصادی می‌داند و معیار تفسیری آن را در وجود مدیریت‌های اقتصادی می‌بیند (آن هم در معنای شومتری آن). آرماک روح توسعه جدید را اخلاق‌زا یا بلندنظر و نوساز می‌داند و آن را فقط در خردگرایی خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را در پویایی که اصل درونی زندگی را شکوفا می‌سازد، یعنی پیشرفت اقتصادی اندیشه‌های سازنده یک سیستم اقتصادی، مورد تأکید قرار می‌دهد. او این سیستم برداشت و فهم را سیستم خردمندانه نظام‌های خارجی و حالات درونی را نمایه سبقت‌گیری^{۶۴} پیشرفت اقتصادی می‌داند.^{۶۵} به نظر او مبانی پیشرفت قرن ۱۶ و گسترش و انبساط اقتصاد اروپایی از همین دو عامل نشأت گرفته‌اند. در این‌جا به نظر صاحب این قلم، نکته قابل توجه آن است که چرا مولر آرماک تحقیقات خود را به پیش از قرن ۱۶ گسترش نمی‌دهد. به نظر می‌رسد برخورد‌های جنگ‌های صلیبی و تماس با تمدن و فرهنگ نوپا و پویای اسلامی او را وادار به تامل کرده باشد. این نوع اروپامحوری در اکثر تحقیقات تاریخی متفکران اروپایی از جمله مولر آرماک به چشم می‌خورد. به هر حال واقعیت آن است که لوتر و کالوین، تقدس‌گرایی مسیحیت قرون وسطی را منفجر کردند و انقیاد مطلق در برابر کلیسای کاتولیک را متزلزل ساختند. دیگر پول و قدرت در انحصار کاتولیسیسم نبود (گرچه به قیمت جنگ‌های سی ساله و صد ساله رفرماسیون). مولر آرماک می‌گوید پس از صلح بارتولمه در ۱۵۷۲ فراریان کالوینیست مبانی اولیه حقوق طبیعی را در ژنو بی‌ریزی کردند (مثل روسو). به نظر کالوین موفقیت در زندگی، معیار ارزش انسان‌ها متکی و نشانه عاقبت بخیری آن‌هاست. به نظر مولر آرماک ادغام شدن دولت در کلیسا، امری غیرممکن است؛ زیرا کلیسا قدرت و انقیاد مطلق می‌طلبد. به نظر او کالوینیسم انرژی خود را به طور کامل بر مدیریت اقتصادی متمرکز می‌سازد، چه از نظر کالوین از آن‌جا نتیجه جزم مقدر و محتوم از کار که منضبط تقدس یافته به عنوان چاره و راه نجات کالوینیسم و اعتقاد او بود، موفقیت این جهانی نیز نماد گزینش و تلاش است. به این ترتیب در نظر مولر آرماک کالوینیسم به شناخت جدیدی از سیاست و اقتصاد می‌رسد؛ بستر اصلی معنوی یک سیستم، از محصول نهایی عرفی شدن یا سکولاریزاسیون تفکرات کالوین می‌روید که در آن فکر اقتصادی درونی شده، اندیشه‌های به خود واگزار دنیایی را که در عین حال شامل سیستم نظم‌یافته نیز هستند، تبیین می‌کند؛ این‌که در نظام جهانی همه انگیزه‌ها و سلايق زشت و پلید باید در خدمت نیکی باشند، از سیاست

فایده‌نهایی، در مجادلات خود به این مقوله نیز اشاره کردند که در این مورد باید به نظر آزمایشی‌های والرس، پارتو، بارونه، کارل منگر، جونس و کلارک از یک طرف و گوستاو شمولر، زمبارت و ماکس وبر از طرف دیگر مراجعه کرد. ایشان همچنین درباره سبک زندگی و سه مولفه پیش اقتصادی، نوع رفتار در انتخاب ابزار و نظام، نیز نوع تکنیکی که برای هر یک از این سه مقوله و زیر مجموعه‌های مفهومی آن‌ها قائل بودند، سخن گفتند. مقوله سبک تفکر اقتصادی بعدها به وسیله هنریش بشتل^{۵۸} دنبال شد که توضیح آن، حدود این نوشتار را در هم می‌شکند. این اندیشه‌ها از طریق آرتور پیشهوف^{۵۹} و اوایکن به مولر آرماک منتقل شدند و در نهایت، نزد اوایکن به صورت بافت نظم برانگیز اقتصادی یا نظام درآمدند. مولر آرماک در تحقیقات جامعه‌شناسی مذهبی خود به جهت‌گیری‌های پروتستانی آن نزدیک شد. با این حال از لحاظ اصول هرمنوتیک (تاویل‌گرایی) و تحقیق تاریخی می‌کوشید اقتصاد اجتماعی بازار را به نوعی تفسیر کند. او معتقد بود اقتصاد باید در ارتباط با تاریخ و فرهنگ بررسی شود و قوانین توسعه هم به شکل خطی حرکت کنند، چنان‌که همیشه هر مرحله به مرحله بالاتر برسد و پس از مراحل پایین‌تر قرار گیرد. جالب است که در سال ۱۹۴۱ در این زمینه بین او و اوایکن مباحثه جالبی در یک همایش در ویسبادن در گرفت که تشریح آن را به وقت دیگری موکول کرد. او معتقد بود سبک مقوله‌ای چند بعدی است و در چندین قلمرو فرهنگی کاربرد دارد. در این اندیشه‌ها مولر آرماک به مردم‌شناسی هلموت پلسنر^{۶۰} نزدیک شد تا سبک واحدی را در اقتصاد خلق کند؛ همین وحدت انسانی، در برداشت و اندیشه کلی مولر آرماک نقش داشت. او انسان‌شناسی خود را این‌گونه توجیه می‌کند که انسان، موجودی واحد و دارای ماهیتی یگانه، آشکار و علنی است که در ساختار خود دو عنصر سائق^{۶۱} و روان^{۶۲} را هر دو با هم دارد. به این ترتیب ماهیت انسان در ذات خود از هر نوع یک‌سونگری و یک‌سواندیشی دیدگاهی می‌پرهیزد. انسان موجودی است که در عین حال کلیتی واحد و تجزیه‌ناپذیر دارد که در مفاهیم متعادل‌ها هرگز به طور کاملاً جداگانه سر بر نمی‌آورند. این ساختار دو قطبی انسان‌شناسی مولر آرماک در نظریه سبک‌شناسی او به روشنی تجلی می‌کند. انسان به نظر مولر آرماک موجودی است که هم از لحاظ زیست‌شناسی و طبیعی دارای ساختار است و هم از لحاظ معنوی و آرمانی واجد وحدت

را به بحران جهانی ۱۹۳۰ احاله نمود. مولر آرماک بحران مذکور را نتیجه از هم‌پاشی اقتصاد بازار توسط اقتصادهای مداخله‌گرایانه می‌دانست. وی مثل فون میزس اعتقاد داشت هر نوع مداخله در اقتصاد، مداخلات دیگری را در پی دارد، چرا که با هدایت اقتصاد به صورت مداخله دولتی، قسمتی از اقتصاد از کار می‌افتد. به نظر او هدف همه نظام‌های ساخت‌دهی به منافع هر یک از طرف‌ها، به قصد استقرار نفع عمومی معین تعادل اجتماعی و اشتغال کامل است. به این ترتیب نظام یک ابزار است نه هدف؛ در این جا منطق درونی هدایت یا Methodik اقتصاد مورد نظر است، نه هدف‌نشانی آن. در این نظام، آزادی و هدایت با هم توفیق می‌شوند. مولر آرماک در این کتاب تشریح می‌کند تعیین اداری قیمت‌ها در ابتدا به قصد پوشش دادن نیازها توسط کالاهاست، اما خود قیمت‌ها کارکرد نظم برانگیز خود را در رابطه متقابل عرضه و تقاضا با شرط دخالت دولت از دست می‌دهند، چنان‌که بازار هم مهم‌ترین سیستم انگیزشی خود را از دست می‌دهد. فقدان آن که با هیچ چیز دیگری جبران نمی‌شود، چه در قلمرو تولید و چه در قلمرو مصرف. این موضوع در مورد بازرگانی خارجی هم که از زمان رابرت مالتوس هم مطرح بوده است (۱۷۶۶)، صدق می‌کند. مولر آرماک در این تحلیل ساختارها، انسان‌ها را دخالت می‌دهد؛ به این معنا که هدایت مرکزی اقتصاد را متلاشی می‌کند. پس از این تاملات، مولر آرماک به نفع بازار تصمیم می‌گیرد و اندیشه نظام اقتصاد اجتماعی بازار را طرح می‌کند تا از نابخردی‌های اقتصادی بپرهیزد، نظام را به سوی آرمان دیرین بشری، یعنی آزادی سوق دهد و به نفع نظام اقتصاد اجتماعی تصمیم‌گیری کند که نه تنها آزادی، بلکه عدالت اجتماعی را هدف قرار می‌دهد. او از اقتصادی کردن دنیای زندگی^{۶۸} اجتناب می‌کند، چرا که از محتوای اجتماعی تهی می‌شود؛ به این ترتیب این اصطلاح یعنی نظام اقتصاد اجتماعی بازار برای اولین بار در سال ۱۹۴۶ وارد منظومه فکری او می‌شود، روپکه هم بر این امر گواهی می‌دهد. بعدها یک نازی به نام گوتنروایس^{۶۹} خود را خالق این مفهوم معرفی می‌کند که البته ادعایش ثابت نشد. مدعیان دیگری هم برای جعل این ترکیب سر بر آوردند که ادعاهایشان به اثبات نرسید؛ گرچه هایبکه به شرحی که قبلا هم اشاره شد، به عنوان یک نتولیبیرال بزرگ در کاربرد کلمه اجتماعی یعنی Social، خطر گرایش‌های سوسیالیستی می‌دید و با آن مخالف بود، اما ظاهراً فرمول کلی مولر آرماک برای اعمال دخالت‌های هدایتگر بازار، اصطلاح پیش‌گفته هماهنگ با بازار است که آن را از روپکه اقتباس کرده بود. یعنی هر اقدامی را که نظم بازار و سازوکار هماهنگ‌کننده عرضه و تقاضا را به هم بزند، مجاز دانسته نمی‌شود. بعدها چنان‌که در مقالات پیشین گذشت، یکی از همفکران و همکاران نزدیک او به نام اگون توتخفلدت، استاد اقتصاد برن سوئیس، فهرست نسبتاً مفصلی از تدابیر هماهنگ و ناهماهنگ با بازار فراهم آورد که فعلاً جای طرح آن نیست. ایرادی که بر این مفهوم گرفته‌اند، این است که آن را به حد کافی شفاف ندیده‌اند، چرا که ایجاد ابهام می‌کند. به هر حال به نظر مولر آرماک اقتصاد بازار هدف نیست، بلکه وسیله است. بعدها همفکران او نظیر روستو، روپکه و بوهم برای

مولر آرماک عدالت اجتماعی را محصول فرهنگ مغرب زمین و گره خورده با تفکر مذهبی مسیحیت می‌داند. این برداشت، اروپامحوری او را تأیید می‌کند، مثلاً شاید وی نمی‌دانسته که عدالت یکی از اصول پنج‌گانه مذهب اسلام است

و دلایل پنهانی و اعتقادی سرچشمه می‌گیرند که در تفکرات علوم اقتصادی ریشه ندارند، بلکه از آنچه قرن‌ها لایه عمیق‌تری در فرهنگ بشری تشکیل داده، بیرون می‌تراوند. سرانجام مولر آرماک به مقایسه لوتر و کالوین از لحاظ اقتصادی می‌پردازد و لوتر را مورد انتقاد قرار می‌دهد که کلیسا را با دولت و قدرت تلفیق کرده است. زیرا لوتر به وفاداری کامل دولت به کلیسا معتقد بود. در این جا مولر آرماک به این گفته ماکس وبر استناد می‌کند که شغل در لوتریسم به معنای فعالیت اقتصادی و اشتغال مذهبی است. مولر آرماک سپس سبک را از لحاظ هرمنوتیک تحلیل می‌کند، نگارنده به خاطر پرهیز از اطاله کلام وارد این مقوله نمی‌شود. مولر آرماک معتقد است نظریه سبک اندیشه و تفکر، نظریه‌ای قیاسی نیست، بلکه نظریه‌ای تجربی است. وی اندیشه‌های جامعه‌شناسانه خود را به عرفی کردن وصل می‌کند و می‌گوید عرفی کردن را باید در چارچوب نظریه فرهنگ تحلیل کرد، تحلیل اعتقادات به هیچ وجه یک مساله تئولوژیک و الهیاتی نیست، بلکه یک فرآیند تاریخی است با حداکثر نتایج معنوی و اجتماعی آن. او عرفی کردن را یک فرآیند منحصر غربی در تاریخ فرهنگ غرب می‌داند که از لحاظ تاریخی صرفاً از مسیحیت برخاسته است. در مرکز اندیشه و نظریه عرفی شدن، آرماک اندیشه بت‌سازی^{۶۶} قرار دارد که به نظر او نتیجه سقوط اعتقادات در متن تنگاتنگ زندگی با عقلانیت از تصویر این جهان و خودمختاری انسان‌شناسی از فلسفه عصر روشنگری است. هر چند به نظر مولر آرماک، عرفی شدن به منزله عصر و زمانی است که ابتدا در اواسط قرن ۱۹ تحقق یافت و سپس به سبب موضوعات درون دنیایی مورد تکریم قرار گرفته، ولی این فرآیند با قطع روحیه مذهبی حاصل می‌شود و آرزوها و ایده‌ها را افزایش می‌دهد، نظر او در این باره با نظریه کارل مارکس و ویلفرید پارتو فرق دارد. برحسب نظر مولر آرماک، عرفی شدن در پروتستانتیسم و کاتولیسیسم متفاوت است که در این جا به خاطر اختصار از تشریح آن صرف‌نظر می‌شود. از نظر او انسان تنها موجودی است که به ارزش‌ها پایبند است.

مولر آرماک برای اولین بار در سال ۱۹۴۶ از نظام اقتصادی صحبت می‌کند. او کتاب کوچک خود، اقتصاد ارشادی و اقتصاد بازار را برای رسیدن به قواعد بنیادی اقتصاد عقلانی و با الهام از تقسیم‌بندی اویکن در سال ۱۹۳۱ منتشر کرد. اویکن مقالات قبلی نظام اقتصادی را در دو الگوی اقتصاد هدایت شده مرکزی و اقتصاد رقابتی تقسیم کرده بود و مولر آرماک به طرح اقتصاد ارشادی غیرمستقیم خود پرداخت. سراقیم^{۶۷} در سال ۱۹۵۷ در مورد مولر آرماک به همین مطلب اشاره کرد و ریشه تاریخی این نوع اقتصادها

روشن شدن شرایط استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در نظام اقتصاد اجتماعی بازار نظراتی مطرح کردند، به این ترتیب مولر آرماک به مکتب فرایبورگ وابسته شد.

به نظر می‌رسد مولفه‌های آزادی و عدالت با محدودیت‌هایی نظیر رقابت و عدالت اجتماعی در تقابل باشند و نوعی تضاد درونی و شقاق^{۶۰} بین‌شان برقرار باشد. مولر آرماک عدالت اجتماعی را محصول فرهنگ مغرب زمین و گره خورده با تفکر مذهبی مسیحیت می‌داند. این برداشت اروپامحوری او را تأیید می‌کند مثلاً شاید وی نمی‌دانسته که عدالت یکی از اصول پنج‌گانه مذهب اسلام است، گرچه می‌توان به تفاوت‌های مفهوم عدالت در مسیحیت و اسلام نیز پرداخت. مولر آرماک تقویت نظام اقتصاد اجتماعی بازار را به منزله وظیفه معنوی و اخلاقی خود می‌داند که صبغه فراققتصادی^{۶۱} و سیاست‌های اقتصادی دارد. نمایندگان این تفکر کوشیده‌اند از طریق سیاست فعال اجتماعی^{۶۲} به عدالت اجتماعی برسند. در حزب سوسیال دموکرات پروفیسور گرهارد وایسر^{۶۳} به این تفکر نزدیک بود. وقتی پس از مرگ او از پسرش، آندره‌آس که خود تحصیل کرده اقتصاد است پرسیدم پدرت از میان مقالات و نوشته‌های خود کدام یک را بهترین نمونه تفکر خود می‌دانستی او تأکید کرد آنچه را که تحت عنوان شیوه و سبک تفکر اقتصادی نوشته است، از همه مهم‌تر می‌دانست. از بررسی کل زندگی و افکار و تحولات زندگی مولر آرماک چنین نتیجه می‌گیریم که افراد بزرگ باید در مدیریت‌های کلان جامعه قرار گیرند. آری، به کارهای بزرگ مرد کار دیده فرست! اینک قسمت‌هایی از مصاحبه نگارنده با استاد مولر آرماک با قدری اختصار و بدون تغییر جملات اولیه که در شماره ۹۴۴ (۱۷ تیر ۱۳۵۰) مجله هفتگی تهران اکونومیست چاپ شده است، نقل می‌شود. عنوان این مصاحبه عیناً چنین بود: "ساعتی در محضر استاد: گفت‌وگو با پروفیسور آلفرد مولر آرماک، پدر معنوی نظام اقتصاد آزاد". وقتی پس از چاپ، این عنوان را کلمه به کلمه برایش ترجمه کردم، ایرادی گرفت که بسیار آموزنده بود. گفت: من مدافع نظام اقتصاد آزاد و نظام بازار آزاد نیستم، بلکه از ارشاد غیرمستقیم بازار به وسیله دولت دفاع می‌کنم. درباره عنوان اقتصاد بازار اجتماعی هم ایراد گرفت که بازار سنتی مشرق زمین معادل Market اقتصاد جدید نیست، زیرا در آن انحصارگرایی‌های پیدا و ناپیدا و روابط خانوادگی حاکم است. وقتی ترکیب اقتصاد اجتماعی بازار را پیشنهاد کردم، پذیرفت و گفت درست منظورم را برآورده است، برای این که در نظام مورد نظر من، جنبه اجتماعی مهم و کلیدی است و باید مورد تأکید قرار گیرد.

باری، در رابطه چندین ساله‌ای که با او داشتم، در عین این که او را انسانی صلح‌جو، مهربان و آماده برای کمک کردن یافتم، وی را دانشمندی خشن، سختگیر و بلندطلب نیز دیدم که همیشه بیشتر و عمیق‌تر می‌طلبید. هنوز سخن او در گوشم طنین می‌اندازد که یک دانشمند حق ندارد تنها مبلغ خوبی‌ها و جنبه‌های مثبت باشد یا عرصه تحقیق را محل جولان حب و بغض‌های خود سازد، یک دانشمند باید قبل از همه با معیارهای درست علمی خود بگوید و خراب کند، به قصد این که بهتر و خوب‌تر را بنا سازد. سازندگی و انتقاد، وظایف و خصال روح نقاد علمی است. مطلب علمی را باید چنان محکم و منسجم، واقعی و عینی و مدلل بیان کرد که

در هر آزمون و بررسی، صحت و اصالت خود را نشان دهد و البته که این کار در قلمرو علوم اجتماعی و اقتصادی مشکل است، بسیار مشکل‌تر از عرصه علوم طبیعی. ولی کدام روح پیکارجو و حق‌طلب و مبارز علمی است که از استعلاء ابا داشته باشد... گفتم استاد! شما در آلمان فدرال به منزله پدر معنوی نظام حاکم اقتصادی این کشور، یعنی نظام اقتصاد اجتماعی بازار شناخته شده‌اید؛ شما سالیان دراز استاد دانشکده اقتصاد علوم اجتماعی دانشگاه کلن بوده‌اید و بیش از ۱۲ سال با سمت معاونت وزارت اقتصاد به همراه لودویک اردهارد، نظام اقتصادی مطلوب خود را از مرحله تئوری و نظر به مرحله عمل وارد کردید. آیا در آستانه ۷۱ سالگی، از این گذشته موفقیت‌آمیز و از نتیجه فعالیت‌ها و تلاش‌های خود راضی هستید؟ و اصولاً از این بابت در خود چه احساسی دارید؟

گفت من از سرنوشت خود بسیار راضی هستم، زیرا توفیق یافتم در عرصه علم و سیاست اقتصادی کار کنم، اما از فعالیت و نتیجه مثبت کار که به آن اشاره کردید، نمی‌توانم سخنی بگویم آنچه می‌خواهم در این جا بگویم، نوعی سپاسگزاری مشخص است.

ادامه دادم: مایلم از شما بپرسم نظرتان درباره تعریف و مفهوم توسعه اقتصادی چیست؟ آیا شما بین این مفهوم و مفهوم رشد و نمو اقتصادی فرقی قائل هستید و اصولاً داوری شما درباره شکاف روزافزون بین کشورهای کم‌رشد و کشورهای رشد یافته چگونه است؟

گفت درباره فرق بین توسعه اقتصادی، باید بگویم من بین این دو مفهوم فرقی نمی‌بینم. هر چه در مورد توسعه صدق کند، بر رشد نیز صادق است. اما جای انکار نیست که بین کشورهای کم‌رشد و کشورهای صنعتی شکاف عمیقی وجود دارد که روز به روز هم عمیق‌تر می‌شود، ولی به نظر من، در درجه اول وظیفه خود کشورهای رشد نیافته و کم‌رشد است که کوشش کنند به سطحی از توسعه و تکامل برسند که در آن اتخاذ و برداشت روش‌ها و اسلوب‌ها و حتی تصورات مربوط به نظام اقتصادی کشورهای رشد یافته، برایشان امکانپذیر باشد. من بسیار امیدوارم که این شکاف برطرف شود و کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم، روزی به سطحی یکنواخت و برابر از توسعه و تکامل برسند و بین‌شان فرقی از لحاظ توسعه اقتصادی نباشد.

دیدم پروفیسور مولر آرماک مثل همیشه واقعیت بزرگی را بیان می‌کند. کشورهای کم‌رشد در درجه اول خودشان باید بجنبند و روی پای خود بایستند، نمی‌توان از خارج انتظار معجزه داشت. در توسعه اقتصادی بدون تردید عوامل داخلی مهم هستند، نه عوامل خارجی.

این مطلب را با استاد در میان گذاشتم که شما سالیان دراز، مسائل جامعه‌شناسی مذهب و بویژه مناسبات بین مذهب و اقتصاد کشورهای اروپایی را مورد تحقیق قرار داده‌اید و از این نظر به حق بر جای ماکس وبر، جامعه‌شناس و اقتصاددان مشهور آلمانی نشست‌ه‌اید. این مسائل، یعنی مسائل جامعه‌شناسی مذهب کشورهای کم‌رشد را چگونه می‌بینید؟ البته باید اعتراف کنم که این سوال خیلی کلی و عام است، زیرا همه کشورهای کم‌رشد را نمی‌توان به یکسان مورد داوری قرار داد. به همین جهت سوال خود را قلمرو مشخص‌تر می‌کنم و آن را به کشورهای کم‌رشد خاورمیانه محدود می‌سازم. همان‌طور

که می‌دانید، مذهب اصلی این ممالک اسلام است و وضع کنونی اسلام از نظر جامعه‌شناسی با وضع اولیه آن فرق دارد. از جمله عوامل و عناصر مثبت، می‌توان طلب علم و شوق به فرا گرفتن معرفت، میانی نوع پرورانه و انسان‌دوستی، اعتقاد به تقوی و پرهیزگاری و به رسمیت شناختن کار و فعالیت به منزله ملاک اصلی ترقی و پیشرفت را نام برد. ... یک فرآیند اصلاحی عمیق نظیر رفرماسیون مذهب مسیح، تا به حال در اسلام اتفاق نیفتاده (خوانندگان متوجه باشند که این مصاحبه چهل سال پیش انجام شده و من هم به عنوان یک دانشجو در این زمینه‌ها تخصصی نداشتم و حماسه آفرینی جوانان میهن‌مان هم در ۸ سال دفاع مقدس هنوز به وقوع نپیوسته بود)، فکر نمی‌کنید بتوان از این مذهب با وضع کنونی‌اش به عنوان وسیله‌ای در راه سیاست توسعه اقتصادی به طور مثبت و مفید استفاده کرد؟ آیا عقیده ندارید که با یک برنامه آموزشی و پرورشی مترقی و جهت گرفته در جنبه‌های مثبت دین، بتوان آن خلاء معنوی و فرهنگی که شما در آثار و درس‌هایتان آن را زیربنای معنوی و فرهنگی توسعه می‌نامید، پر کرد؟ استاد در مقابل این سوالات، قدری مکث کرد و گفت درباره جامعه‌شناسی مذهب می‌خواهم شما را به نتیجه تحقیقات خود که به صورت کتاب مستقلی تحت عنوان مذهب و اقتصاد چاپ شده است، حواله دهم. در این کتاب، مفصلاً درباره تحولات و جریانات مذهبی، بویژه بعد از دوره رفرماسیون و تأثیر آن‌ها در توسعه کشورهای اروپایی، تحقیقاتی کرده‌ام که بازگو کردن آن‌ها در چند جمله و در چند دقیقه ممکن نیست، اما در مورد اسلام نمی‌خواهم نظری بدهم، برای این که من در این باره مطالعات چندانی نداشته‌ام و این وظیفه شماست که در این راه گام بردارید.

من نوع سوالات را تغییر دادم و گفتم شما یکی از طرفداران سرسخت اقتصاد اجتماعی بازار هستید و حتی با موفقیت در آثار خود و طی دوره خدمات سیاسی خود از این نظریه و عقیده دفاع کرده‌اید؛ تصور می‌کنید کشورهای جهان سوم عموماً و کشورهای خاورمیانه خصوصاً، با اتخاذ و برداشت نظامی مانند اقتصاد اجتماعی بازار که شما آن را در آلمان پیاده کردید، می‌توانند به همان معجزه اقتصادی برسند که آلمان فدرال بعد از جنگ به آن نایل شد؟ فکر نمی‌کنید مناسب‌تر باشد این کشورها ابتدا و در طی مدت محدودی از راه برنامه‌ریزی کلی و آن هم در هر کشور، برحسب شرایط و مقتضیاتش، مشکلات اقتصادی خود را حل کنند و آرام آرام به سوی نظام اقتصادی مثبتی برای رقابت رهبری شوند؟ شما می‌دانید که کشورهای کم‌رشد تحت فشار شدید زمان قرار گرفته‌اند و حتی در "آستانه انفجار انتظارات و توقعات" به سر می‌برند. مردمان این کشورها در مورد موانع توسعه و تکامل خود بسیار ناشکیبا و بی‌صبرند و شاید هم این امر یکی از دلایلی باشد که زمامداران این کشورها را به غلط به تحقق و اجرای طرح‌های بزرگ غیراقتصادی و حیثیتی و جلوه‌نمایی‌های پرخرج و گزاف وادار می‌کند. با توجه به این واقعیات دیگر این ادعا قابل قبول نیست که کشورهای کم‌رشد باید تجارت ۲۰۰-۳۰۰ سال کشورهای صنعتی را، خود کسب کنند و طی زمانی دراز بر عقب‌ماندگی‌های خود

غلبه کنند. با این مقدمات می‌خواهم عرض کنم طرح و اجرای برنامه‌های عمرانی و توسعه در این کشورها بسیار ضروری به نظر می‌رسد؛ نظر شما که طرفدار اقتصاد آزاد هستید، در این باره چیست؟

در این جا پروفیسور مولر آرماک بلافاصله پاسخ داد که کشورهای کم‌رشد بسیار بد راهنمایی شده‌اند. اگر آن‌ها هم برای رفع مشکلات اقتصادی‌شان برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی داشته باشند، موفق خواهند شد. نظام اقتصاد آزاد ما صحت و استحکام خود را در عمل و در تجربه زندگی نشان داده است، اما کشورهای جهان سوم برای برداشت و اتخاذ این نظام باید مقدماتی را نیز فراهم سازند؛ این امر بستگی به آن دارد که حکومت‌های مرکزی کشورهای کم‌رشد تا چه حد آماده‌اند کشورهای خود را به سوی اقتصاد آزاد مبتنی بر اصول دموکراسی هدایت کنند. در واقع کامیابی چنین تدابیری به هدف‌نشانی‌ها و نوع اجرای آن‌ها بستگی دارد. بسیار امیدوارم که کشورهای کم‌رشد موفق شوند موانع اقتصادی و اجتماعی توسعه خود را با وسایل دموکراتیک و بدون تشنجات بزرگ، هر چه زودتر برطرف سازند. من بلافاصله ادامه دادم:

در کشورهای کم‌رشد و مخصوصاً نزد طبقه روشنفکران این کشورها، عموماً اقتصاد آزاد با سرمایه‌داری مترادف تلقی می‌شود، این سرمایه‌داری هم با استثمار بی‌حد انسان‌ها و اعمال فشار و تعدی بر طبقات استثمار شده برابر گرفته می‌شود. فکر می‌کنم و رای این گونه افکار، انگیزه‌هایی ناسیونالیستی نهفته باشد، این انگیزه‌ها هم به نوبه خود از دو منبع مایه می‌گیرند، یکی از سیاست استعماری و غلط کشورهای صنعتی در گذشته و تا حدودی در زمان حال و دیگری از عکس‌العمل کشورهای کم‌رشد در برابر سیاست‌های عمرانی و کمک‌های نابجای کشورهای صنعتی، چرا که کشورهای صنعتی رژیم‌های غیردموکراتیک و احیاناً فاسد کشورهای کم‌رشد را تقویت کرده‌اند. بهترین نمونه این سیاست‌های عمرانی، سیاست آمریکای شمالی در آمریکای لاتین است. با چنین انگیزه‌ها و عواملی است که نسبت به اقتصاد آزاد نفرت و اکراه نضج می‌گیرد. فکر نمی‌کنید در چنین اوضاعی، کشورهای صنعتی باید سیاست کمک‌های عمرانی خود را تغییر دهند و مفهوم کاملاً تازه‌ای بیافرینند تا کشورهای کم‌رشد هم هر چه زودتر به سوی آزادی، دموکراسی و رفاه اقتصادی سوق داده شوند؟ استاد گفت من نظرات و گفته‌های شما را تأیید می‌کنم و بر این عقیده‌ام که کشورهای رشد یافته باید در سیاست‌های خود نسبت به کشورهای کم‌رشد تجدیدنظری اساسی بکنند. کشورهای صنعتی باید علاوه بر کمک‌های مالی و فنی، برای انتخاب نظام اقتصادی مناسب نیز به کشورهای کم‌رشد کمک کنند.

در این هنگام به نظرم رسید که مولر آرماک عمری را در سیاست اقتصادی به سر آورده و بهتر است در این زمینه از او پرسشی کنم. عرض کردم به عنوان سیاستمدار اقتصادی می‌توان گفت باید ترکیب متعادل و هماهنگی میان آنچه تحت عنوان مربع جادویی^{۲۴} نامیده می‌شود و شکل ایده‌آل سیاست اقتصادی است، به وجود آید، یعنی باید بین رشد مداوم اقتصادی،

اشتغال کامل، ثبات نسبی قیمت‌ها و تعادل تراز پرداخت‌ها هماهنگی برقرار باشد، اما در کشورهای کم‌رشد می‌توان چنین استدلال کرد که تحقق این سیاست ایده‌آل، حداقل برای مدتی غیر قابل حصول است، زیرا در این کشورها حالت اشتغال ناقص، یعنی بیکاری‌های آشکار و پنهان، بیکاری‌های بنیادی و کنژونکتوری و ساختاری وجود دارد، تراز پرداخت اغلب این کشورها به علت وارد کردن کالاهای سرمایه‌ای نامتعادل است، سطح قیمت‌ها به علت سیاست‌های تورمی حکومت‌ها به سرعت بالا می‌رود و بالاخره آهنگ رشد محصول ناخالص ملی و درآمد ملی تحت فشار افزایش جمعیت قرار دارد. فکر نمی‌کنید این شکل ایده‌آلی سیاست اقتصادی، یعنی هماهنگی در مربع جادویی، باید فدای هدف‌های دیگری شود؟ مثلاً مدرنیزه کردن کشاورزی با صنعتی شدن کشور یا تحرک و تجهیز و پرورش نیروهای کارگری و ... که باید بر تعقیب چنان سیاست اقتصادی برتری یابید؟ به عبارت دیگر، می‌خواهم بگویم تعقیب ترکیب هماهنگ مربع جادویی به هر قیمت و در هر جا، نه اقتصادی و عاقلانه است و نه ممکن و مقدور. در این مورد چه عقیده‌ای دارید؟

استادگفت میل دارم درباره مربع جادویی مطالبی را یادآور شوم. بسیار نایب است اگر کشورهای کم‌رشد از راه سیاست‌های تورمی در صدد برآیند مشکل اشتغال و بیکاری خود را رفع کنند و به آهنگ رشد بالا برسند. تجربه آلمان فدرال پس از جنگ به ما واقعیت کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهد. بعد از جنگ اخیر، به محض این که ساعت زمان، زنگ صفر را نواخت و تجدید حیات و بازسازی آلمان از صفر شروع شد، ما با تمام قوا به سیاست عاقلانه مربع جادویی را تعقیب کردیم. ما موفق شدیم به آهنگ رشد بالا توأم با ثبات نسبی قیمت‌ها دست یابیم. این موقعیت برای ما به قیمت تلاش‌های بسیار و کوشش‌های بی‌شمار فرد فرد اهالی آلمان غربی و صرفه‌جویی و پس‌انداز و بالاخره به کار انداختن تمام وسایل اقتصادی و راه‌های تولیدی، یعنی تعقیب سیاست تحفیظ بهینه عوامل تولید (Allokations politik) تمام شد. هدف‌های دیگری نظیر مدرنیزه کردن کشاورزی یا تحرک بخشیدن به نیروی کار و پرورش کارگران و از این قبیل را می‌توان از طریق سیاست مربع جادویی و در چارچوب آن دنبال کرد، اما این کار نیازمند کار و کوششی چشمگیر، یعنی صرفه‌جویی و پس‌انداز زیادتر و به کار بردن همه امکانات و وسایل اقتصادی در راه‌های درست و معقول، یعنی راه‌های تولیدی و مثبت است. در این‌جا موضوع را تغییر دادم، زیرا به خاطر آوردم که وحدت اروپا، یکی از چهار نقطه اصلی زندگی پنجاه ساله دانشگاهی، علمی و سیاسی او بوده است. گفتم وحدت اروپا و یکپارچگی (Integration) این قاره یکی از آرزوها و اهداف عمده تلاش‌های شما بوده است. اگر کسی زندگی علمی شما را در نظر بگیرد و کتاب خاطرات و چشم‌اندازهایتان را به دقت مطالعه کند، می‌تواند حدس بزند شما چگونه و تا چه حد از تحولات جدید جامعه مشترک اروپا و حل مساله دخول کشورهای جدید انگلستان، ایرلند، نروژ و دانمارک (در سال‌های دهه شصت قرن بیستم) به این جامعه خوشحال شده‌اید. می‌خواهم

این مساله را از نظرگاه کشورهای کم‌رشد مورد توجه قرار دهم؛ من از خود سوال می‌کنم آیا این تحولات در اروپا، توسعه عادی کشورهای جهان سوم را به خطر نمی‌اندازد؟ زیرا کشورهای کم‌رشد خود را در مقابل قدرت سومی خواهند یافت که به مراتب قوی‌تر از آمریکا و روسیه است. این نگرانی کشورهای کم‌رشد بیشتر خواهد شد، اگر به خاطرات تلخ سیاست‌های استعماری بعضی کشورها مانند انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند، پرتغال، اسپانیا و ... رجوع کنند، مهم‌ترین مساله درباره این موضوع عبارت است از رشد نامناسب رابطه بازرگانی خارجی این کشورها یعنی $of\ trade = ToT$ terms به نفع اروپا و به ضرر کشورهای کم‌رشد؛ هر چند هنوز بحث درباره این مساله از طرف تمام دانشمندان اقتصادی پایان یافته تلقی نشده است. آیا شما این نگرانی کشورهای کم‌رشد را بی‌جانی دانید و اگر نه، چرا؟

او از این سوال تند قدری به فکر فرو رفت و پس از مدتی تامل، گفت نگرانی کشورهای کم‌رشد را بی‌جانی دانم، زیرا با توسعه بازار مشترک (در آن زمان شش کشور به پنج کشور) مسئولیت سیاسی آن هم در برابر جهان سوم قوی‌تر و حادث می‌شود. با ورود کشورهای مانند نروژ، دانمارک، ایرلند و حتی انگلستان، گرایش‌های آزادیخواهانه و لیبرال بازار مشترک بیشتر تقویت می‌شود، در این باره شکی ندارم.

اما من که نمی‌خواستم این مساله مهم به همین سادگی ختم شود، بلافاصله ادامه دادم: فرآیند اروپایی شدن و رواج فرهنگ تمدن اروپا در جهان سوم را طی یکی دو قرن اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ من بر این عقیده‌ام که این پروسه هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی داشته است. کشورهای کم‌رشد از اروپا خیلی چیزها فرا گرفته‌اند، مثل تکنولوژی جدید، درستی تفکر و استدلال علمی (راسیونالیسم)، آرمان‌های اجتماعی جدید (مثل آزادی و دموکراسی در مفاهیم جدیدشان و ...)؛ اما این کشورها از اروپا چیزهای تلخ و ناگوار هم بسیار دیده‌اند، مثل استعمار، امپریالیسم، فشار و خفقان و سرکوب، تبعیض و ... گمان می‌کنید اروپا در آینده رسالت خود را در برابر جامعه بشریت درک خواهد کرد و روزی روابط بین اروپا و کشورهای کم‌رشد بر اساس مشارکت و همکاری متقابل استوار خواهد شد؟ فکر نمی‌کنید آینده نظام اقتصادی اروپا به سیر تکامل کشورهای کم‌رشد بستگی مستقیم دارد، زیرا این کشورها هنوز هم دو سوم جمعیت جهان را دارند؟

در این‌جا پروفسور مولر آرماک قدری تبسم کرد و گفت به جای این که از استعمار و امپریالیسم و این قبیل صفات گذشته بعضی از کشورهای اروپایی گفت‌وگو کنیم، بهتر است واقعیات فعلی را در نظر بگیریم. کشورهای اروپایی اکثراً کوشش دارند از راه مبادلات آزاد و بازرگانی خارجی لیبرال، ثمرات و دستاوردهای اقتصادی را در اختیار تمام مردم جهان بگذارند. در تحول و تکامل اروپا در طی سال‌های اخیر تامل کنید. در این‌جا پیوسته کوشش می‌شود مرزها را از بین ببرند، بازار آزاد را تقویت کنند، بازرگانی را از قید و بندهای سنتی رها سازند، قابلیت مبادله پول‌های جهانی و ارزها را توسعه و استحکام بخشند و ... از چنین اروپایی دیگر مناقشات نظامی و جنگی انتظار نمی‌رود، بلکه از راه همکاری و وحدت (روپا) سیاست صلح

29. Muller, Armack, Wirtschaftopoliker Zwische
30. Totalitar
31. J. Moser
32. Rom
33. Erwin Von Beckerath
34. Adolf Lampe
35. L. Von Wiese
36. Mont Plerin
37. Ordo – Liberalism Society

۳۸. به نقل از واترین: Watrin

39. Markt konformitat

۴۰. همان جا.

41. C. Dietz
42. H. Moller
43. Wirtschafts Len Kung Mart wintschaft, 1946.
44. Effektivitat
45. Karl Barth
46. Versofen
47. Konjunktur = Conjonetur

این لغت که در فرهنگ‌های اقتصادی فرانسه و آلمان بسیار جا افتاده، در فرهنگ اقتصادی انگلیسی زبان کمتر رواج دارد و اغلب آن را به Business Cycle برگردانده‌اند که معادل "وضعیت اقتصادی" است؛ به این نکته در شماره پیشین آیین هم اشاره شد.

48. Ortbestimmung
49. Alfred Schuler
50. O. Issing
51. Aufgeklarte Mark Wirtschaft
52. Ordo- Liberalismus

۵۳. این روپکه غیر از ویلهلم روپکه است که قبلا درباره او سخن گفته‌ایم (Joehem Ropke).

54. Entburokratisierung
55. Stilosigkeit
56. Nietzsche, F.: Unzeitgemasse Betrachtungen, Augsburg, 1880, S. 10
57. Cesar Becaria (1738- 1794).
58. Bechtel, Heinrich, Wirtschaftsgeschichte Deutseh Land/ BH3.
59. Spithoff, Arthur
60. H. Plessner
61. Trieb
62. Geist
63. Zeitschrift.: Fur Wissenschaft and Praxis, Munchen, 1960, J.g. 8.
64. Antizipationschema
65. Maller Armack, A.: Entwicklungsgesetze deskapitalismus, Berlin, 1932, S.72.
66. Idol bildung
67. Seraphim
68. Muller Armack, A.: Entwicklungsgeselte..., S. 18.
69. Geistige Infrstruktur
70. Antinomic
71. Metaoconomic
72. Sozial Politik
73. G. Weiser
74. Magische Viecke

توضیح پایانی: در تالیف و تنظیم این نوشتار، از منابع آلمانی مخصوصا نوشته‌ها و تالیفات خود مولر آرماک استفاده شده است، ولی از کتاب مفید آقای دانیل دیتز فل بنگیر

(DanielDietzfelbinger) تحت عنوان

Sozialmarktwwirtschaft' als Wirtschafts stil پیش از همه استفاده شده است. امیدوارم روزی بتوانم آن را به طور کامل به فارسی برگردانم.

و صلح طلبی تقویت می‌شود. اشتراک مساعی و همکاری با کشورهای جهان سوم برای اروپا کمال آرزوست، چرا که اروپا اهمیت و ارزش کشورهای جهان سوم را به خوبی درک می‌کند.

پس از این از طرح سوالات کلی چشم پوشیدم و خواستم استاد را از نظر شخصی و خصوصی بهتر بشناسم؛ به همین جهت به طرح سوالات خصوصی پرداختم.

جمع‌بندی کلی و کوتاه: مولر آرماک اقتصاددان، جامعه‌شناس، نظریه‌پرداز فرهنگ، محقق در جامعه‌شناسی دین و تحلیلگر نظام اقتصادی بود. او به طور قطع یک سونگر و یک سوگرا نبود و منشی کثرتگرا داشت. او را می‌توان دانشمندی بین‌رشته‌ای دانست.

مولر آرماک منتقدانی نیز داشت، مخصوصا در نظریه اقتصاد اجتماعی بازار که به علت اطاله کلام از پرداختن به آن‌ها صرف‌نظر می‌شود. می‌توان با قاطعیت گفت مولر آرماک بیش از همه نتولیبرال‌ها بر تاثیر واقعیت عوامل فرهنگی و اجتماعی، بخصوص مذهب، در شکل‌دهی فعالیت‌های اقتصادی تاکید داشت. او همواره در درس گفتارهایش به دانشجویان توصیه می‌کرد اول نظام اقتصادی را روشن کنید، بعد به هدایت و اداره سیاست اقتصادی بپردازید؛ او این دو مقوله را از هم جدا می‌دانست.

پانوشت‌ها

1. Alfred Muller- Armack
2. Soziale Martwirt schaft
۳. برای اطلاع اجمالی در این باره ر. ک: چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان پس از جنگ به همین قلم، ۱۳۸۶، به این رفرم پوولی در شرح نظریات لودویک ارهاد اشاره شده است.
4. Rationalisierung
5. Anthropologic
6. Koln
7. Leopard Von Wiese
8. B. Kruse
9. E. Durr
10. Wicksell, K.
11. Munster
12. Wirtschafts moral
13. Extenne Effekte
14. Ethik
15. Wagner R.E.: Ordo- Liberalism and the Social Market, Economy in: Brennan & Watermoan, A. M.C. (ed.) Economics and Religion, London, 1465 S. 121.
16. Weber, M: Gesammelte Aufsate, Tubingen, 1986, S.146.

۱۷. همان جا.

18. Kapp, K.W.: Sozialkosten der Marktwirtschaft, Frankfurt.1988.
19. Kolowski, P.: Prinzipien der Eth ischeoconomic, Tubingen Kolowski, 1988, S.ff.
20. Kolowski, P. S. 2.
21. Geistige In frstruktur.
22. Hoffmum..., H., Watrin, C. W: Festschrift fur, A. Muller Armak, Berlin, 1961.
23. Intedisziplinartat
24. Muller Armak wirtschaftspoliker zwische nschaft und Politik, Festschrift fur Emard, 1963.
25. Wunsche, H.F.: Erhards Soziale Markt Wirtschaft, Bonn S.131.
26. Wirtschaftgesinnung
27. G.Sozial, liberale Inteaktionimus

۲۸. به نقل از مجموعه اسناد باقی مانده پس از او، ص ۲۳۶.